

آثار ادبی منظوم

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با نمونه‌ی اشعار کهن
- ۲- آشنایی با حماسه و حماسه‌سازان
- ۳- آشنایی با معتقدات مردم پیشین شعرای آن زمان
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



اشعار حماسی

اشعار حماسی نوعی شعر، مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است و به نحوی شامل مظاهر مختلف زندگی قهرمانان می‌گردد. شعر حماسی به صورت داستان از ترتیب خاصی برخوردار است، نقطه‌ی آغاز و پایانی دارد. در منظومه‌ی حماسی، شاعر عواطف شخصی و آرزوهای خود را در داستان وارد نمی‌کند.



انواع منظومه‌های حماسی

- ۱- حماسه‌های ملی، مثل ایلیاد و ادیسه‌ی هومر، رامایانا و مهابهاراتا هندوستان. شاهنامه‌ی فردوسی، بهمن‌نامه‌ی حکیم ایرانشاه، گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی، برزنامه و جهانگیرنامه.
 - ۲- منظومه‌های حماسی مصنوع: مانند هانریاد Henriade ولتر.
- حماسه را به دو نوع زیر نیز می‌توان تقسیم کرد:
- الف - حماسه‌های اساطیری و پهلوانی که افسانه‌ای و غیرتاریخی، است مثل شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، برزنامه، رامایانا و مهابهاراتا (هندی)، ایلیاد و ادیسه و سیکلیک (یونان)، نی‌بلونگن (آلمان) و شانسون دوزست (فرانسه)
- ب - حماسه‌های تاریخی، مثل گاهنامه‌ها اثر اینوس، اورشلیم آزاد اثر تاسه و کم‌دی الهی اثر دانتیه. یا ممکن است حماسه دینی باشد مثل خاورنامه، حمله‌ی حیدری و ...

شاخصه‌های حماسه

- ۱- پیدایش آن پس از گذشت سالیان سال از زمان وقوع آن است.
- ۲- نماینده‌ی عقاید، آرا و تمدن قومی است.
- ۳- در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌ها، هر قومی مؤسس اصلی حماسه‌ی خود است و شعرا تنها کارگزاران آن‌ها محسوب می‌شوند.
- ۴- یک حماسه هرچند با افسانه‌ها و خرق عادات آمیخته باشد ولی می‌بایست نسق تاریخی داشته باشد.
- ۵- منظومه‌ی حماسی ابهام زمان و مکان دارد یعنی وقایع آن در زمان تاریخی و نیز مکان جغرافیایی مشخص روی نمی‌دهد.

دقیقی طوسی

نام او محمد، پدرش احمد و کنیه‌ی او ابومنصور است. محل تولد او را مرو، بخارا، هرات، طوس و سمرقند دانسته‌اند که از همه معروف‌تر سمرقند است. وی در زمان سامانیان می‌زیسته و در حدود ۳۷۰ هـ وفات یافته است. دقیقی شاهنامه را به دستور نوح‌بن منصور سامانی به نظم کشید. او شاعری است فصیح و بلیغ، و شعر او در نهایت استحکام و فصاحت است.

نمونه‌ای از شاهنامه‌ی ابومنصور محمدبن احمد دقیقی طوسی

پیدا شدن زردشت و پذیرفتن گشتاسب و لهراسب دین او را

یکی پاک پیدا شد اندر زمان	به دست اندرش مجمر عود و بان
خجسته پبی نام او زردهشت	که اهریمن بدکنش را بکشت
به شاه جهان گفت پیغمبرم	تو را سوی یزدان همی رهبرم
یکی مجمر آتش بیاورد باز	بگفت از بهشت آوریدم فراز
جهان آفرین گفت بپذیر این	نگه کن بدین آسمان و زمین
که بی خاک و آتش برآورده‌ام	نگه کن بدو، تاش چون کرده‌ام
نگر تا تواند چنین کرد کس؟	مگر من، که هستم جهاندار و بس
گر ایدون که دانی که من کردم این	مراخواند باید جهان آفرین
زگوینده بپذیر بهدین او	بیاموز از او، راه و آیین او
نگر تا چه گوید، بر آن کار کن	خرد برگزین، این جهان خوار کن

شاهنامه‌ی فردوسی



شاهنامه یکی از آثار بزرگ حماسی ایران و حتی جهان است که ابوالقاسم فردوسی (۳۳۰-۴۱۶) آن را طی سی سال و در حدود شصت هزار بیت به پایان رسانده است.

این اثر علاوه بر این که حامل تاریخ اساطیری و فرهنگ ایران باستان است احیاکننده‌ی زبان فارسی نیز به‌شمار می‌رود؛ همچنین پر است از مضامین اخلاقی و انسانی. اینک داستان «زال و سیمرغ» را از این کتاب با هم می‌خوانیم.

سال‌ها سام در آرزوی فرزندی بود و نمی‌یافت، بالاخره خداوند به او فرزندی سپیدموی و سپید
ابرو عطا فرمود :

کسی سام یل را نیارست* گفت	که فرزند پیر آمد از خوب جفت
یکی دایه بودش به کردار شیر	بر پهلوان اندر آمد دلیر
مر او را به فرزند بر مژده داد	زبان برگشاد، آفرین کرد یاد
فرود آمد از تخت سام سوار	به پرده درآمد سوی نوبهار
یکی پیر سر* پور پرمایه دید	که چون او نه دید و نه از کس شنید
همه موی اندام او همچو برف	ولیکن به رخ سرخ بود و شگرف
چو فرزند را دید مویش سپید	بیود از جهان یکسره ناامید
بترسید سخت از پی سرزنش	شد از راه دانش به دیگر منش
بفرمود پس تاش برداشتند	از آن بوم و بر دور بگذاشتند
یکی کوه بُد نامش البرز کوه	به خورشید نزدیک و دور از گروه
بدان جای سیمرخ را لانه بود	که آن خانه از خلق بیگانه بود
نهادند بر کوه و گشتند باز	برآمد بر این روزگاری دراز

در ادامه، به خواست خداوند منان اوضاع چنان فراهم می‌شود که سیمرخ کودک را پیدا
می‌کند و با خود به آشیانه‌اش برده و به همراه جوجه‌هایش او را نیز می‌پروراند.

پس از چند سال مرد پیش‌گویی از هندوستان به پیش سام آمده و او را از زنده بودن فرزند آگاه
می‌سازد. آن شب سام در خواب دو مرد را می‌بیند که به‌خاطر راندن پسرش او را ناسزا می‌گویند سام
از خواب بیدار می‌شود و به جست‌وجوی پسر می‌رود. سرانجام او را نزد سیمرخ می‌یابد. سیمرخ با
گفتاری نرم زال را متقاعد می‌کند که به همراه پدر خویش برود.

دلش کرد پدرام* و برداشتش	گرازان* به ابر اندر افراشتش
ز پروازش آورد نزد پدر	رسیده به زیر برش موی سر
تنش پیلوار و رخس چون نگار	پدر چون بدیدش بنالید زار
فرو برد سر پیش سیمرخ زود	نیایش همی بافرین برفرزد
که: ای شاه مرغان! تو را دادگر	بدان داد نیرو و زور و هنر
که بیچارگان را همی یاوری	به نیکی همه، داوران داوری
زتو بدسگالان همیشه نژند	بمان همچنین جاودان زورمند
همان گاه سیمرخ بر شد به کوه	بمانده بر او چشم سام و گروه

پس آنکه سراپای کودک بدید همان تاج و تخت کیی را سزید
 برو بازوی شیر و خورشید روی دل پهلوان، دست شمشیر جوی
 سیه مژّه و دیدگان قیرگون چو بُسَد لب و رخ به کردار خون
 جز از موی بروی نکوهش نبود بدی دیگری را پژوهش نبود

سام از دیدن فرزند خوشحال می‌شود و او را گرامی داشته و به همراه سپاهیان به‌سوی شهر حرکت می‌کند.

خودآزمایی

- ۱- انواع حماسه را نام ببرید.
- ۲- از حماسه‌های اساطیری و پهلوانی چهار مورد را نام ببرید.
- ۳- حمله‌ی حیدری جزو کدام دسته از حماسه است؟
- ۴- شاخصه‌های مهم حماسه را بنویسید.
- ۵- نمونه‌ی شعر دقیقی را حفظ کرده و در کلاس قرائت کنید.
- ۶- فردوسی شاهنامه را در چند سال تمام کرد؟
- ۷- این شعر «یکی پیر سر بور پرمایه دید - که چون او نه دید و نه از کس شنید» را معنی کنید.
- ۸- چهار بیت آخر این قطعه را بخوانید و معنی کنید.

اشعار عرفانی

«عارف» به کسی اطلاق می‌شود که ترک ما سَوَى اللَّهِ (آن چه غیر خداست) کرده باشد. این طریقه در بین مسلمین از قرن دوم هـ. ق ظاهر شد و در قرون سوم و چهارم رونق تمام یافت و در قرون هفتم و هشتم هـ. ق به صورت یک مکتب نظری آمیخته با فلسفه و کلام و تا حدی مبتنی بر فکر اتحاد و وحدت وجود و عشق به خدا و امکان اتصال مستقیم به وی درآمد.

تصوّف بیش از هزار سال در ممالک اسلامی و بالاخص در ایران رواج داشته و اکثر حکیمان، عالمان، شاعران و ادیبان به این طریقه آشنایی داشته‌اند. صوفیان تحت تأثیر آیات مکی قرآن کریم که متضمن وعید (تهدید) و انذار (تنبيه) و تخويف (ترسانیدن) بوده، در بین مسلمانان فکر خشیت (ترس از خدا) را پدیدار ساخته و آن‌ها را به سمت ترک دنیا و پیچیدن به دامن زهد ترغیب می‌کردند. اگرچه حضرت رسول اکرم (ص) مسلمانان را از افراط در زهد منع می‌فرمود لیکن بعد از توسعه‌ی قلمرو اسلامی و سرازیر شدن غنائم و فتوحات بسیار به مدینه و عدم توزیع صحیح ثروت بین مسلمین که موجب ظلم و جور خلفا به عامه‌ی مردم شد، عده‌ای از مسلمین با تکیه بر زهد و تقشف (اکتفا به خوراک و پوشاک اندک) خواستند بدین وسیله اعتراض خود را به سردمداران حکومتی اعلام کنند. از این رو با استناد به آیات قرآن و احادیث اعمال خود را مستدل و موجه جلوه می‌دادند.

عرفان اسلامی عمدتاً در سه صورت تجلی کرده است :

- (۱) عرفانی که تنها از چشمه‌ی شریعت سیراب می‌شود.
- (۲) عرفانی که به ذوق و شهود قلبی و روحانی متکی است.
- (۳) عرفانی که جمع بین این دو صورت را طالب است.

از منسوبین به گروه اول می‌توان حارث محاسبی، ابوالقاسم قشیری/عبدالقادر گیلانی، خواجه عبدالله انصاری و شهاب‌الدین سهروردی را برشمرد. از مشاهیر گروه دوم بایزید بسطامی، منصور حلاج / محی‌الدین بن عربی و از گروه سوم نیز ابوسعید ابوالخیر، عطار نیشابوری و جلال‌الدین رومی را می‌توان نام برد.

از عهد صفویه تصوّف در ایران رو به انحطاط گذاشت تا این که در دوره‌ی محمدشاه قاجار به

علت نفوذ حاج میرزا آقاسی که خود مردی صوفی منش بود دوباره تصوّف در ایران رواج یافت. و در دوره ی ناصرالدین شاه نیز میرزا حسن صفی علی شاه روتق فراوانی به تصوّف بخشید.



ما ز بالاایم

ما ز بالاایم و بالا می‌رویم	ما ز بالاایم و بالا می‌رویم
ما ز آن جا و از این جا نیستیم	ما ز آن جا و از این جا نیستیم
لا اله اندر پی الا الله است	لا اله اندر پی الا الله است
کشتی نوحیم و در طوفان روح	کشتی نوحیم و در طوفان روح
همچو موج از خود برآوردیم سر	همچو موج از خود برآوردیم سر
راه حق تنگ است چون سَمّ الخياط*	راه حق تنگ است چون سَمّ الخياط*
هین، ز همراهان و منزل یاد کن	هین، ز همراهان و منزل یاد کن
خوانده‌ای انا الیه راجعون	خوانده‌ای انا الیه راجعون
ای کُهِ هستیِ ما، ره را مبند	ای کُهِ هستیِ ما، ره را مبند

مولوی

۱- همان طوری که لا اله (هیچ خدایی نیست) در پی الا الله (به جز او) هست ما هم مانند هیچ به دنبال هر چه جز خدا هیچ



گل باغ آشنایی

ز دو دیده خون فشانم، ز غمت شب جدایی
چه کنم که هست این‌ها، گل باغ آشنایی
همه شب نهاده‌ام سر، چو سگان بر آستان
که رقیب در نیاید به بهانه‌ی گدایی
در گلستان چشمم، ز چه رو همیشه باز است؟
به امید آن که شاید، تو به چشم من درآیی
سرو برگ گل ندارم، ز چه رو روم به گلشن
که شنیده‌ام ز گل‌ها همه بوی بی‌وفایی
به کدام مذهب است این، به کدام ملت است این
که گُشند عاشقی را، که تو عاشقم چرایی؟
به قمارخانه رفتم، همه پاکباز دیدم
چو به صومعه رسیدم، همه زاهد ریایی
به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند
که تو در برون چه کردی که درون خانه‌آیی
در دیر می‌زدم من، که ندا زدر درآمد
که درآ، درآ، عراقی که تو هم از آن مایی
عراقی



ما را بود کمالی

وی ز آفتاب حسنت هر ذره‌ای مثالی	ای از جمال رویت نقش جهان خیالی
وز لعل شکرینت در هر طرف زلالی	از چشم پر خمارت هر گوشه نیم مستی
این دولت ار بیابم ما را بود کمالی	دارم هوا که گردم، خاک در سرایت
هر یک به جست وجویی باشند و ما به حالی	صوفی و کنج خلوت، رند و شرابخانه
گفتم برو مبادا یابد ز تو ملالی	در خلوت سرایت جان خواست تا درآید
ای جان من که دارد خوش تر ازین خیالی؟	سید خیال رویت پیوسته بسته تا دل

شاه نعمت‌الله ولی

در توحید

وز دامن شب صبح نماینده تویی	ای آن که به ملک خویش پاینده تویی
بگشای خدایا که گشاینده تویی	کار من بیچاره قوی بسته شده

احوال دل شکسته بالان دانی	آنی تو که حال دل نالان دانی
ور دم نزنم زبان لالان دانی	گر خوانمت از سینه‌ی سوزان شنوی

ابوسعید ابوالخیر



بت چالاک

هر کجا جلوه کند آن بت چالاک آن جا
مزن آتش به من ای آه در آن کوی مباد
مبیریدم ز سر راهش اگر میرم زار
شدم آوازه‌ی شهری به گرفتاری دل
پای، جایی که نهد کاش گذارد اول
«جامی» از خون خود آلوده مکن صیدگش
خواهم از شوق کنم جامه‌ی جان چاک آن جا
دود خیزد ز سر این خس و خاشاک آن جا
بگذارید خدا را که شوم خاک آن جا
که ز خونریز غریبان نبود پاک آن جا
که به مژگان ز خس و خار کنم پاک آن جا
که نبندند چنین صید به فتراک آن جا
جامی

خودآزمایی

- ۱- صوفیان تحت تأثیر کدام آیات قرآنی بودند؟
- ۲- تصوّف غالباً در چند دسته ظاهر شده است؟ نام ببرید.
- ۳- شش عارف مشهور را نام ببرید.

۴- منظور شاعر از این بیت چیست؟

«راه حق تنگ است چون سَمّ الخياط ما مثال رشته یکتا می‌رویم»

۵- منظور از این بیت را بیان کنید

«به کدام مذهب است این، به کدام مِلّت است این

که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی»

۶- شعر «ما را بود کمالی» و «بت چالاک» را معنی کنید.

اشعار اجتماعی

با شروع نهضت مشروطه در ایران، اکثر شاعران و نویسندگان به جمع آزادی خواهان پیوستند و فرصت یافتند تا از راه قلم در تنویر افکار عمومی بکوشند. از سوی دیگر با انتشار روزنامه و مطبوعات ادبیات جدیدی تکوین یافت و روزنامه‌های تبریز و تهران و رشت با انتشار مقالات و اشعار اجتماعی در روند مشروطیت کوشیدند که از آن جمله باید به روزنامه‌های حبل‌المتین و صوراسرافیل اشاره کرد.



مجاهدین مشروطه

اشعار مطبوعاتی که دارای وزن ساده‌تر و کوتاه‌تر و قابل فهم عام مردم بود بیش‌تر به چاپ می‌رسید :

زین پس به ره مردان پویم
بر درد وطن درمان جویم
ایران، ایران، ایران گویم
در ورد شب و روز و سحری
هو حق مددی، مولا نظری

شاعران گاهی نیز در قالب «مسمط» و «مستزاد» شعر می گفتند. هر چند که این اشعار به پای اشعار قدیم ایران نمی رسید، لیکن چون از درد و رنج مردم سخن می گفت بیش تر مورد استقبال قرار می گرفت. نوع دیگر، شعر طنز بود که در ادبیات ایران خودنمایی می کرد و معایب و مفاصد اجتماعی را با زبان طنز به تصویر می کشید؛ مثل اشعار ترکی صابر که در روزنامه‌ی ملا نصرالدین در قفقاز چاپ می شد:

هه، ده گوروم نه اولدی بس، ای بالام ادعالرین؟

دوتمو شودی یری گوگی ناله لرین نوالرین

یوقسا قانوندا عیبووی بوشلامسان ادالرین؟

ایمدی حریف، سوزهمان من دینه اولدی اولمادی؟

ترجمه (به شعر)

ها، دِ بگو پسر چه شد آن همه ادعای تو؟

گرفته بود هر طرف ناله‌ی تو، نوای تو،

به عیب برده‌ای تویی، ترک شده ادای تو

کنون عزیز من، همان گفته‌ی من مگر نشد؟

روزنامه‌ی دیگر نسیم شمال بود که به مدیریت سید اشرف الدین قزوینی، مشهور به نسیم شمال،

منتشر می شد و افکار روشن فکرانه‌ی مشروطیت را به مردم القا می کرد. شعر زیر در شماره‌ی ۲۲

نسیم شمال به تاریخ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ.ق منتشر شده است:

ایران ز عطر علم معطر نمی شود در شوره زار، لاله میسر نمی شود

سنگ و کلوخ، لؤلؤ و گوهر نمی شود صد بار گفته ایم و مکرر نمی شود

دندان مار دسته‌ی خنجر نمی شود

ظالم کجا و راهرو معدلت کجا؟ سلطان کجا و با ضعفا مرحمت کجا؟

طفل محله گرد کجا تربیت کجا؟ با زور و زرگر* چو چغندر نمی شود

دندان مار دسته‌ی خنجر نمی شود

صور اسرافیل، روزنامه‌ی دیگری بود که به صورت هفته نامه منتشر می شد. در این روزنامه

علی اکبر دهخدا با اسم مستعار «دخو» اشعار و نیز مطالب طنز خود را به نام «چرند و پرند» می نوشت.

مردود خدا رانده‌ی هر بنده آکبلای از دلّک معروف نماینده آکبلای

با شوخی و با مسخره و خنده آکبلای نه زمرده گذشتی و نه از زنده آکبلای

هستی تو چه یک پهلویک دنده آکبلای

نه بیم ز کف بین و نه جن گیر و نه رمال نه خوف ز درویش و نه از جذبه نه از حال

نه ترس ز تکفیر و نه از پیشتوی* شاپشال^۱ مشکل ببری گور سر زنده آکبلای
هستی تو چه یک پهلوی و یک دنده آکبلای
از شاعران دیگر این دوره باید از ملک الشعراء بهار نام برد که پس از جلوس محمدعلی شاه،
به جرگه‌ی مشروطه خواهان پیوست. این ابیات پندآموز از اوست :

این همه آثار شاهان خسرو افسانه نیست
شاه را شاهان گریز از سیرت شاهانه نیست
خسروی اندر خور هر مست و هر دیوانه نیست
مجلس افروزی ز شمع است آری از پروانه نیست
اینک اینک کدخدایی جز تو در این خانه نیست
خانه‌ای جز خانه‌ی تو خسرو ویرانه نیست
خیز و از داد و دهش آباد کن این خانه را
و اندک اندک دور کن از خانه‌ات بیگانه را

یکی دیگر از استادان دوره‌ی بیداری، ادیب الممالک فراهانی است. ابیات زیر از یک مسمط
مطول و مشهور او انتخاب شده است :

افسوس که این مزرعه را آب گرفته	دهقان مصیبت زده را خواب گرفته
خون دل ما رنگ می ناب گرفته	وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته
رخسار هنر گونه‌ی مهتاب گرفته	چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته

ثروت شده بی‌مایه و صحت شده بیمار

اشعار سیاسی و اجتماعی در شعر شاعران تصنیف‌ساز نیز خودنمایی می‌کرد، یکی از این
شاعران که موسیقی نیز می‌نواخت ابوالقاسم عارف است.

از اوست :

از خون جوانان وطن لاله دمیده	از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه‌ی گل بلبل از این غصه خزیده	گل نیز چو من در غمشان جامه دریده
چه کج رفتاری ای چرخ!	چه بد کرداری ای چرخ،
سر کین داری ای چرخ،	نه دین داری، نه آیین داری ای چرخ

ابوالقاسم لاهوتی که اشعار خود را در شب‌نامه‌ها و اوراق سیاسی چاپ و منتشر می‌ساخت نیز
در صف مشروطه‌خواهان قرار داشت.

۱- شاپشال = تبعه روس و معلم محمدعلی شاه

نمونه‌ای از اشعار رئالیستی او :

برگشت نه با میل خود، از حمله‌ی احرار	اردوی ستم خسته و عاجز شد و برگشت
هی وارد تبریز شد از هر در و هر دشت	ره باز شد و گندم و آذوقه به خروار
فارغ چو شد آن ملت با عزم و اراده	از خوردن اسب و علف و برگ درختان
با دیده‌ای از اشک پر و دامنی از نان	آزاد زنی بر سر یک قبر ستاده
بی جنبش و بی حرف، چو یک هیکل پولاد	لختی سرپا دوخته بر قبر همی چشم
نان را به سر قبر، چو شیری شده در خشم	بنهاد پس از دامن خود آن زن آزاد
تا ظن نبری آن که وفادار نبودم	در سنگر خود شد چو به خون جسم تو غلطان
روح تو گواه است که بویی نبذ از نان	فرزند به جان تو بسی سعی نمودم
من عهد نمودم که اگر نان به کف آرم	مجروح و گرسنه ز جهان دیده بیستی
برخیز، که نان بخشمت و جان بسپارم	اول به سر قبر عزیز تو بیارم
اینک به تو هم مژده‌ی آزادی و هم نان	تشویش مکن فتح نمودیم پسر جان
مزد تو که جان دادی و پیمان نشکستی	و آن شیر حلالیت که بخوردیم ز پستان

خودآزمایی

- ۱- اشعار اجتماعی عموماً در چه موضوعاتی سروده می‌شد؟
- ۲- روزنامه‌ی ملانصرالدین به چه زبانی و در کجا به چاپ می‌رسید؟
- ۳- مدیر روزنامه‌ی نسیم شمال را نام ببرید.
- ۴- شعر «افسوس که این مزرعه را آب گرفته - دهقان مصیبت زده را خواب گرفته» از کیست؟
- ۵- تصنیف زیبایی که با بیت زیر آغاز می‌شود از کدام شاعر است؟
«از خون جوانان وطن لاله دمیده»
- ۶- شعر ابوالقاسم لاهوتی را به نثر امروزی بنویسید و در کلاس برای هنجریان اجرا کنید.

اشعار مرثی

مرثیه از نوع ادب غنایی است، زیرا شاعر در آن احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند. مرثیه در ادب فارسی سابقه‌ی دیرین دارد و در سروده‌های شاعرانی چون فرّخی، رودکی، شهید بلخی، فردوسی، خاقانی، حافظ و دیگران دیده می‌شود. اکثر مرثی فارسی درباره‌ی ائمه‌ی دین و پیشوایان شیعه می‌باشد. باید توجه داشت که گاهی مرثیه جنبه‌ی فرمایشی دارد که آن را مصنوع نامند. مرثیه از احساسات درونی شاعر سرچشمه می‌گیرد و به دل می‌نشیند و دل را می‌لرزاند. یکی از شعرای بزرگ مرثیه‌سرا محتشم کاشانی است که شما اکثراً با دوازده بند معروف او آشنایی دارید. در زیر یک بند از آن را می‌خوانیم :



مهمان کربلا

کشتی شکست خورده‌ی طوفان کربلا در خاک و خون تپیده به میدان کربلا
گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک
 از آب هم مضایقه کردند کوفیان
 بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید
 زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد
 آه از دمی که لشکر اعدا نکرده شرم
 کردند رو به خیمه‌ی سلطان کربلا
 آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد
 کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

محتشم کاشانی

آیه نور

مصباح نور جلوه گر اندر تنور بود
 گاهی به اوج نیزه گهی در حضیض خاک
 گاهی مدار دایره‌ی سوز و ساز شد
 یا شمع جمع انجمن آه و ناله شد
 گاهی چو نقطه بر در سر حلقه‌ی فساد
 آخر به بزم باده‌ی مست غرور رفت
 یا للعجب که نقطه‌ی توحید آشنا
 قرآن قرین ناله شد آن دم که منطقش
 تورات زد به سینه چو از کینه شد خموش
 انجیل خون گریست چو آزرده بنگریست
 یا در تنور آیه‌ی اللّٰه نور بود
 در غایت خفا و کمال ظهور بود
 گاهی چوک نقطه مرکز شور و نشور بود
 یا شاهد بساط نشاط و سرور بود
 رأس الفخار بر در رأس الفجور بود
 لعل لبی که عین شراب ظهور بود
 با چوب خیزران اثیم کفور بود
 داود بود و نغمه سرای زبور بود
 صوت انا للّٰهی که ز سینای طور بود
 لعلی که روح بخش و شفاء صدور بود
 آیت الله شیخ محمدحسین غروی کمپانی

در این قسمت شعری را از حجة الاسلام نیر، مرثیه سرای معاصر، که الحق همانند نقاشی
 چیره دست عصر عاشورا را به تصویر کشیده است می خوانیم :

ای فرس* با توجه رخ داده که خود باخته‌ای
 مگر این گونه که ماتی تو، شه انداخته‌ای؟
 ای همایون فرس پادشه سدره مقام
 که چراگاه بهشت است تو را جای خرام
 نه رکابی ز تو برجاست نه زین و نه لگام
 مگر ای پیک سبک پا به سر شاه انام
 چه بلا رفته که با خویش نپرداخته‌ای؟

تا صَهِیل* تو همی آمدی ای پیک امید
 بر همه اهل حرم بود صدای تو نوید

که اینک آید ز پی پرسش ما شاه شهید مگر این بار خداوند حرم را چه رسید
 کای فرس شیبه زنان بر حرمش تاخته‌ای؟
 اگر آورده‌ای ای هدهد فرخنده سیر ز سلیمان و نگینش بر بلقیس خبر
 ز چه آلوده به خون تاج تو، خاکم بر سر راست گو تخت سلیمان شده بر باد مگر؟
 تو ز بهر خبر از تیر پری ساخته‌ای
 آن شهی را که به امرش فکند سایه سحاب خواهد از آب شود خاک در عالم نایاب
 طعنه بر لُجه‌ی تیّار* زند موج سراب دیده‌ای کشته مگر تشنه لبش بر لب آب
 که چنین ناله به عیوق برافراخته‌ای
 تو که غلطان ز سرزین نگونش دیدی در میان سپه دشمن دونش دیدی
 ای فرس راست به من گوی که چوئش دیدی تو به چشمان خود آغشته به خوئش دیدی
 یا قتل دگری بود، تو نشناخته‌ای؟
 بوی خون آید از این کاکل و یال و تن تو شد مگر کشته‌ی رویه، شه شیراوژن تو؟
 دل افسرده‌ی من آب شد از دیدن تو فاش گو برق که آتش زده بر خرمن تو
 که چنین غلغله در بحر و بر انداخته‌ای؟

نیر

نکته

سلیمان بن عبدالملک گفت: متعجبم که ایرانیان چنان حکومت و دولتی داشتند
 و هرگز به ما محتاج نشدند، و چون حکومت به دست ما افتاد از ایشان بی‌نیاز نشدیم و
 نیستیم!

ابوحیان توحیدی

- ۱- از مرثیه‌سرایان قدیم سه تن را نام ببرید.
- ۲- از سروده‌های محتشم کاشانی یک بیت بیان کنید.
- ۳- منظور آیت‌الله کمپانی از بیت زیر چیست و به چه واقعیهی تاریخی اشاره می‌کند؟
«یا للعجب که نقطه‌ی توحید آشنا - با چوب خیزران ائیم کفور بود»
- ۴- در اولین بیت شعر، حجة الاسلام نیر از اصطلاحات چه بازی یا ورزشی کمک گرفته است؟
«ای فرس با تو چه رخ داده که خود باخته‌ای - مگر این گونه که ماتی توشه انداخته‌ای؟»

فهرست منابع

- ۱- آرن پور، یحیی؛ از صبا تا نیما
- ۲- استعلامی، محمد؛ ادبیات دوره‌ی بیداری
- ۳- توسی، اسدی؛ گرشاسب‌نامه
- ۴- ستوده، غلامحسین؛ مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی
- ۵- شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه
- ۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ سخن و سخنوران
- ۸- مولوی، جلال‌الدین؛ دیوان
- ۹- همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ ادبیات